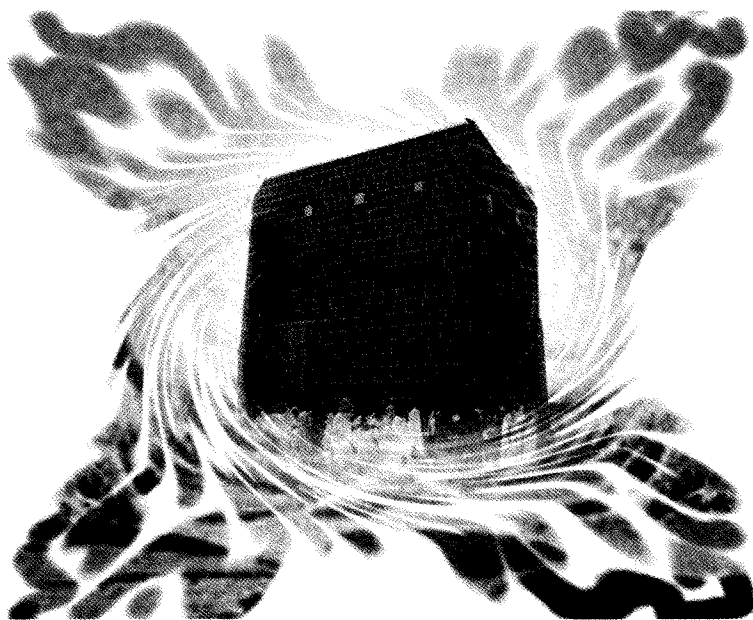


حج ابراهیمی و تربیت متعالیه

(ابعاد تربیتی حج با تأکید بر دیدگاه امام خمینی ره)



نجف لک زایی*

چکیده:

حج از عبادت‌های جامع است. منظور از عبادت جامع عبادتی است که هم ابعاد فردی دارد و هم ابعاد اجتماعی، لذا به لحاظ برکات هم جامع است؛ هم برکات فردی دارد و هم برکات اجتماعی. هم برکات دنیوی دارد و هم برکات اخروی. اما مسلمانان از برکات حج

* استادیار دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

بهره زیادی نمی برند و البته این امر دلایل و عواملی دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. در مقاله حاضر، ابعاد تربیتی حج، از نگاه امام خمینی ره، مورد تأمل قرار گرفته است. فرضیه مقاله این است که با توجه به این که امام خمینی برای انسان سه لایه وجودی قائل است، ابعاد تربیتی حج نیز از نگاه ایشان در سه بُعد قابل ارائه می باشد:

۱. تربیت اعتقادی: لایه وجودی عقلی، ظرف تشکیل باورهای انسان است. حج از طریق تقویت اعتقادات انسان نسبت به مبدء، معاد و رهبری الهی، بر باورهای انسان اثر می گذارد.

۲. تربیت اخلاقی: لایه وجودی قلبی، ظرف تحقق فضایل و رذایل است. حج از طریق تصحیح گرایش های انسان و جایگزینی فضایل به جای رذایل بر اخلاق انسان اثر می گذارد. حج حب خدا، نبی مکرم اسلام و اولیای الهی را در قلوب حجاج افزایش می دهد.

۳. تربیت شرعی و رفتاری: لایه وجودی ظاهری، ظرف تجلی رفتارهای انسان است. حج از طریق مطالبه عمل مطابق با شریعت از سوی انسان مسلمان بر رفتارهایش اثر می گذارد. حج الگوهایی را ارائه می کند.

کلیدواژه ها: تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت رفتاری، تربیت متعالیه، حج، امام خمینی ره

مقدمه

ریزش و رویش نسل ها از سنت های قطعی الهی است. نسل های جدید می آیند و نسل های پیشین می روند. آنچه باعث پیشرفت انسان و جامعه انسانی می شود، تربیت است. خداوند متعال، در جهان بینی اسلامی، به عنوان رب العالمین، از طریق وحی و ارسال رسل به تربیت انسان می پردازد؛ چون هدف بعثت را تزکیه و تعلیم قرار داده است؛ *هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ*^۱ روشن است که محصول تزکیه و تعلیم انبیا، تربیت الهی است. تربیت الهی تربیتی متعالیه است. رو در روی تربیت متعالیه، تربیت متدانیه است. در تربیت

متدانیه به عوامل بقای انسان در دنیای مادی تأکید می‌شود و از بقای ابدی و اخروی انسان غفلت می‌شود. در حالی که در تربیت متعالیه، چون علاوه بر خطرات پیش روی بقای جسمی و دنیوی انسان، تهدیداتی که متوجه بقای ابدی و روحی وی نیز می‌شود مد نظر است، به عوامل بقای دنیوی و اخروی انسان، با لحاظ مزرعه بودن و مقدمه بودن دنیا برای آخرت، پرداخته می‌شود.

حج از عبادت‌های جامع است. منظور از عبادت جامع عبادتی است که هم ابعاد فردی دارد و هم ابعاد اجتماعی. لذا به لحاظ برکات هم جامع است. هم برکات فردی دارد و هم برکات اجتماعی. هم برکات دنیوی دارد و هم برکات اخروی. امام خمینی با استناد به آیه شریفه: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۱ فرموده‌اند: «فرضه حج در بین فرایض الهی، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن که جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد.»^۲ و از مسلمانان متعهد، که در این مجمع عمومی و سازمان الهی با لغو امتیازات، متحد الشکل و بدون توجه به رنگ و زبان و کشور و منطقه، هر سال یک بار در موافق شریفه مجتمع می‌شوند و با ساده‌ترین و بی‌آلایش‌ترین جهات مادی گرد هم می‌آیند و به وظایف و آداب اسلامی عمل می‌کنند، خواسته‌اند که از جهات سیاسی و اجتماعی آن غافل نباشند؛ جهانی که اگر مسلمانان جهان به گوشه‌ای از آن توجه کرده و عمل کنند، عزتی که خداوند برای مؤمنین قرار داده است، باز یابند و به مفاخر اسلامی - الهی که حق مسلمین است برسند و در پناه اسلام عزیز و زیر بیرق توحید و پرچم لا اله الا الله از استقلال و آزادی حقیقی برخوردار شوند و دست مستکبران و عمال آنان را از کشورهای اسلامی قطع کنند و مجد و عظمت اسلامی را بازگردانند.^۳

اما مسلمانان از برکات حج بهره‌ی زیادی نمی‌برند و البته این امر دلایل و عواملی دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. در مقاله حاضر ابعاد تربیتی حج، از نگاه امام خمینی، مورد تأمل قرار گرفته است. فرضیه مقاله این است با توجه به این که امام خمینی برای انسان سه لایه وجودی قائل است، ابعاد تربیتی حج نیز از نگاه ایشان در سه بعد قابل ارائه خواهد بود:

۱. تربیت اعتقادی: لایه وجودی عقلی ظرف تشکیل باورهای انسان است. حج از طریق تقویت اعتقادات انسان نسبت به مبدأ، معاد و رهبری الهی بر باورهای انسان اثر می‌گذارد.

۲. تربیت اخلاقی: لایه وجودی قلبی، ظرف تحقق فضائل و ردائیل است. حج از طریق تصحیح گرایش‌های انسان و جایگزینی فضایل به جای ردائیل بر اخلاق انسان اثر می‌گذارد.

۳. تربیت شرعی و رفتاری: لایه وجودی ظاهری ظرف تجلی رفتارهای انسان است. حج از طریق مطالبه عمل مطابق با شریعت از سوی انسان مسلمان بر رفتارهایش اثر می‌گذارد.

تربیت سیاسی در هر سه بُعد وجود دارد، از این رو مستقلاً ذکر نشده. فلسفه سیاسی در بُعد اعتقادی، اخلاق سیاسی در بُعد اخلاقی و فقه سیاسی در بُعد شرعی. امام از حجی که آن را «حج ابراهیمی» می‌نامید، انتظاراتی داشت که در حوزه تربیت از آن به‌عنوانی چون «تربیت متعالیه»، «تربیت عزت‌مدار»، «تربیت ابراهیمی» و در یک کلام «تربیت محمدی» می‌توان یاد کرد. «حج ابراهیمی محمدی - صلی الله علیهما و آلهما - سالهاست غریب و مهجور است، هم از جهات معنوی و عرفانی و هم از جهات سیاسی و اجتماعی. و حجاج عزیز تمامی کشورهای اسلامی باید بیست خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند.»^۵

مفهوم تربیت

تربیت در این بحث، در ارتباط با انسان به کار می‌رود و ملازم با این معناست که فردی که ما از او صحبت می‌کنیم؛ یعنی انسان، استعداد و توانایی‌هایی دارد که آن مربی تلاش می‌کند زمینه شکوفایی و به فعلیت رسیدن این استعدادها را فراهم کند. به تعبیر حکمای مسلمان، در تربیت، یک حرکت داریم که این حرکت از قوه به فعل اتفاق می‌افتد. از مرحله ضعف به مرحله قوت اتفاق می‌افتد.^۶ از این رو بحث تربیت با انسانشناسی گره می‌خورد.^۷

بنابراین، با توجه به این که ما انسان را چگونه تعریف کنیم و چه استعدادها و نیروهایی

برایش قائل باشیم، تربیت هم متفاوت می‌شود. کسی که انسان را مرکب از جسم و روح می‌داند با کسی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بیند، دو نوع تربیت را برای انسان در پیش می‌گیرند. این بحث همین‌طور برمی‌گردد به تعریفی که ما از قوای انسان داریم. این که برای انسان چه قوایی و برای هر کدام از قوا چه تعریفی قائل هستیم، باز در تعریف ما از تربیت نقش دارد.

بر این اساس، می‌توانیم بگوییم تربیت دینی، تربیتی است که متوجه شکوفایی استعداد های انسان با محوریت عقل به عنوان پیامبر باطنی می‌شود و از آموزه‌های دینی که پیامبران الهی برای هدایت و تربیت انسان آورده‌اند، استفاده می‌کند. باید توجه داشته باشیم که فرق اساسی تربیت دینی از تربیت‌های دیگر این است که در تربیت دینی انسان به گونه‌ای تربیت می‌شود که در تمام اعمال، رفتار، گفتار و کردار خویش نه تنها دنیا را می‌بیند، که آخرت را هم می‌بیند. نه تنها تهدیدهایی را که متوجه دنیایش می‌شود مد نظر قرار می‌دهد و برای اینها چاره اندیشی می‌کند بلکه تهدیدهایی را هم که متوجه آخرتش می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهد و برای آنها هم چاره‌جویی می‌کند. مراقب است که در این دنیا آخرتش صدمه نیند. این انسان حتی اگر به بدن هم می‌پردازد به عنوان یک تکلیف شرعی می‌پردازد. چون بدن، مرکب روح است. اگر روح بخواهد به تعالی برسد باید از مرکبی به نام بدن استفاده کند. با توجه به آنچه آمد تربیت اسلامی فرآیندی است که در خلال آن عوامل بقای عزت‌مند، به نسل‌های در حال رویش منتقل می‌شود.

در الگوی تربیت اسلامی جایی برای ذلت نیست. البته اسلامی که امام خمینی علیه السلام آن را اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌نامید؛ «در فریضه حج که لیک به حق است و هجرت به سوی حق تعالی به برکت ابراهیم و محمد است، مقام «نه» بر همه بتها و طاغوتهاست و شیطانها و شیطان زاده‌هاست. ... در لیک لیک، «نه» بر همه بت‌ها گوید و فریاد «لا» بر همه طاغوتها و طاغوتچه‌ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگان‌شان برائت جوید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند.»^۸

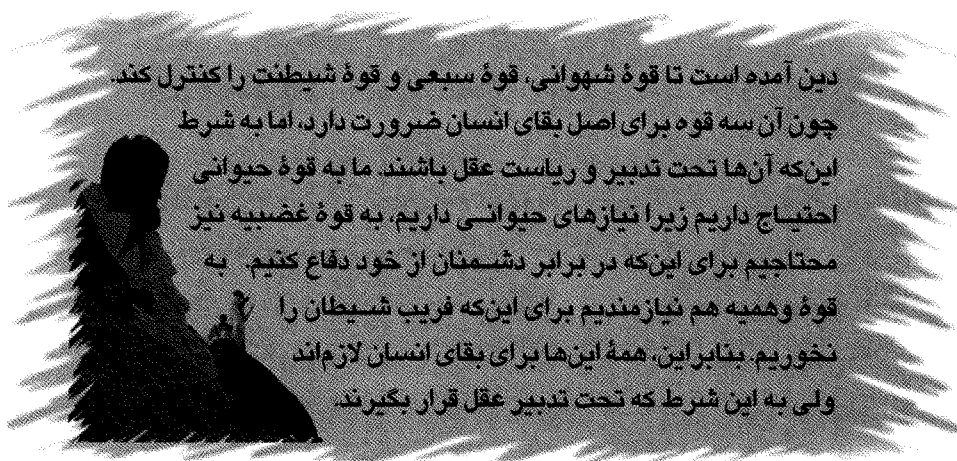
مبانی انسان شناسی تربیت متعالیه

همان‌طور که گفته شد، هر مکتب تربیتی بر تعریف خاصی از انسان استوار است. ما در بحث حاضر، بر اساس حکمت متعالیه یک مدل انسان شناسی ارائه می‌کنیم و بعد بر اساس همین مدل انسان شناسی، بحث‌های بعدی را سامان می‌دهیم. امام خمینی که از صاحب نظران حکمت متعالیه می‌باشد، با توجه به قوایی که برای انسان بر شمرده، هشت نوع انسان را معرفی کرده است. ایشان می‌فرماید به لحاظ آفرینش، غیر از عقل سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: یکی نیروی شهوت؛ دوم نیروی غضب؛ و سوم نیروی وهم و شیطنت. بنابراین، ما در کنار عقل از سه نفس دیگر هم برخوردار هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یک انسان انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید: این انسان به لحاظ وجودی به یک حیوان، مانند گاو، تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال تأمین نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم، انسان‌هایی می‌شوند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها قوه سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر هم به خدمت این قوه در می‌آیند. این دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم استفاده می‌کنند برای این است که به طرف مقابل خیلی جدی تر بتوانند آسیب برسانند. اینها انسان‌های درنده‌خو می‌شوند. به لحاظ تشبیه ایشان می‌فرماید: مانند یک گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم، انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آن‌ها حاکم می‌شود و قوای دیگر در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطانی. یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آیند. در واقع ما انسانی داریم که ریاست وجودش به عهده دو یا سه قوه از این سه تا قوه در می‌آید؛ برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست کنند می‌شود «گاو پلنگ»؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست کند، می‌شود «گاو شیطان» یا درنده‌خویی و شیطنت با هم شود «پلنگ شیطان» و «گرگ شیطان» یا هر سه قوه با هم ریاست کنند که می‌شود «گاو پلنگ شیطان». انسانی هم داریم که عقل بر وجود او ریاست می‌کند که می‌شود همین موجود عاقل.^۹

بنابراین، هشت نوع انسان داریم: انسان حیوان صفت، انسان درنده خو، انسان شیطان صفت، انسان حیوان صفت درنده خو، انسان حیوان صفت شیطانی، انسان درنده خو شیطان، انسان شهوت گرای درنده خو شیطانی و هشتم انسان عاقل که مدل مطلوب است. هر کدام این ها یک تربیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان، هشت مدل تربیت داریم. بعضی از تربیت ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش مری صرف پرورش جسم انسان می شود. برخی از تربیت ها شیطانی است. بعضی دیگر تربیت های سبعی است. برخی تربیت های ترکیبی است. تنها یک نوع تربیت داریم که تربیت انسان به عنوان موجود عقلانی است. حالا ببینیم عقل چیست.



دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند چون آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارد، اما به شرط این که آن ها تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. ما به قوه حیوانی احتیاج داریم زیرا نیازهای حیوانی داریم، به قوه غضبیه نیز محتاجیم برای این که در برابر دشمنان از خود دفاع کنیم. به قوه وهمیه هم نیازمندیم برای این که فریب شیطان را نخوریم. بنابراین، همه این ها برای بقای انسان لازم اند ولی به این شرط که تحت تدبیر عقل قرار بگیرند.

عقل آن قوه ای است که به ما می گوید: علاوه بر تربیت جسم، باید به روح هم پرداخت. بر اساس آموزه های عقل، انسان باید به پرورش روح خودش نیز بپردازد. در واقع «...الْعَقْلُ... مَا عَيْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ»؛^۱ «عقل چیزی است که ما به کمک آن خدا را عبادت می کنیم». برای همین در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند. چون آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارد، اما به شرط این که آن ها تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. ما به قوه حیوانی احتیاج داریم زیرا نیازهای حیوانی داریم، به قوه غضبیه نیز محتاجیم برای این که در برابر دشمنان از خود دفاع کنیم. به قوه وهمیه هم نیازمندیم برای این که فریب شیطان

را نخوریم. بنابراین، همه این‌ها برای بقای انسان لازم‌اند ولی به این شرط که تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل آمده است. انسان عاقل کسی است که در برابر تهدیدات بقای اخروی، از خویشتن حفاظت می‌کند. چنین شخصی، انسانی متعالی است. انسان متدانیه اگر عاقل هم باشد، عقلش محدود به دنیا است؛ یعنی در همان سه قوه محصور می‌شود؛ زیرا انسانی هم که از آن سه قوه استفاده می‌کند عاقل است ولی تفاوتش با انسان عاقل متعالیه و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد بلکه عقل تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. عقل دارای تعلق شده است؛ تعلق شیطانی یا تعلق درنده‌خویی یا تعلق شهوانی. بر این اساس در حکمت متعالیه گفته می‌شود که انسان باید با چنگزدن به معارف الهی سعی کند که خودش را در مسیر تعالی قرار دهد.

اولین مرحله در این تربیت و مهم‌ترین آن، «یقطه» است و آخرین مرحله توحید است. در منازل السائرین، که مدتی متن درس اخلاق امام خمینی بود نیز اولین مرحله سیر و سلوک، یقطه دانسته شده است.^{۱۱} یقطه به معنای بیداری است. آنگونه که امام خمینی می‌فرماید: ما بایستی نسبت به جایگاه خودمان در نظام آفرینش آگاه شویم. همچنین آگاه شویم به این که انسان اشرف مخلوقات است. آگاه شویم به این که یک پیامبر باطنی به نام عقل داریم. آگاه شویم به این که باید ریاست وجود ما را عقل بر عهده بگیرد و آن سه قوه دیگر تحت ریاست عقل قرار بگیرند. نتیجه این آگاهی عمل به تنها موعظه خدای متعال است؛ «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى»^{۱۲}

...اهل معرفت می‌گویند اول منزل سلوک «یقطه» است؛ یعنی «بیداری» و به همین آیه تمسک می‌کند خواجه عبدالله انصاری از منازل السائرین (که منازل اهل سلوک را ذکر می‌کند) اول منزل را منزل «یقطه»، منزل بیداری ذکر می‌کند. و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد که خدا فرموده است «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ». ایشان تعبیرش این است که یعنی بیدار بشوید، بیدار شدن هم یک قسم از «قیام» است و تمام نهضتهایی که در عالم واقع می‌شود آن هم قیام است؛ قیام از خواب، و قیام بعد از بیداری.^{۱۳}



شاخص های تربیت متعالیه

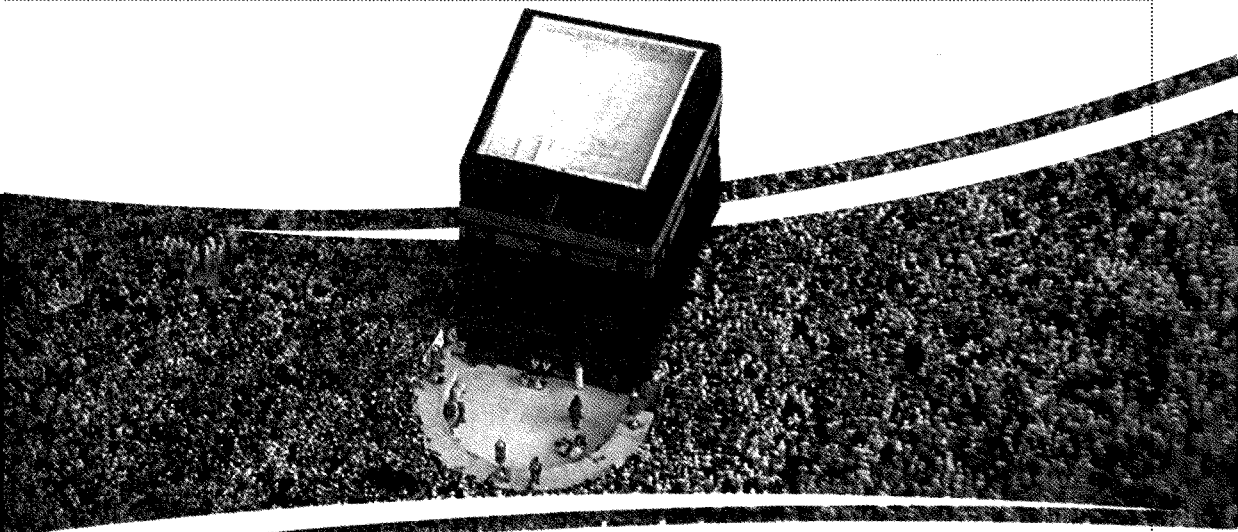
با توجه به این که امام خمینی علیه السلام برای انسان سه شأن و مرتبه قائل است، اگر بخواهیم از دیدگاه ایشان شاخص های تربیت دینی را بشماریم باید از این سه شأن سخن بگوییم. ایشان می فرمایند هر انسانی سه شأن دارد:

عقلی، قلبی و ظاهری.^{۱۴} در تربیت باید این سه بُعد به طور هم زمان مورد توجه قرار گیرد. به لحاظ عقلی باید باورها و اعتقادات فرد را مورد توجه قرار دهیم. به لحاظ قلبی باید تربیت اخلاقی و گرایش ها و منش های انسان را لحاظ کنیم؛ و به لحاظ ظاهری باید رفتارهایش را مورد توجه قرار دهیم. اصول دین و اعتقادات که بخشی از دین اسلام را تشکیل می دهد، عهده دار تربیت اعتقادی انسان است. در آنجا انسان با مبدأ و معاد و رهبری الهی آشنا می شود. در حوزه قلبی با مسائل اخلاقی و فضایل و رذایل آشنا می شود. یاد می گیرد که باید از رذایل پرهیزد و آن را از وجود خودش و جامعه بیرون بریزد و به فضایل آراسته شود.

حضرت امام علیه السلام همین بحث را در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام با عنوان جنود عقل و جهل شرح کرده اند. در این روایت، هفتاد و پنج شاخص برای عقل و انسان عاقل و توسعه یافته و هفتاد و پنج شاخص برای جهل و انسان غیر عاقل و عقب مانده ذکر شده است.^{۱۵} حدیث بسیار مهمی است و به عنوان شاخص های تربیت دینی و تربیت غیر دینی می تواند چراغ راهنمای ما باشد. ملاک هایی را به دست می دهد که دچار افراط و تفریط نشویم.^{۱۶} اما فقه به رفتارهای ظاهری انسان مربوط می شود. فقیه به مکلف می گوید که چه چیز واجب است و باید انجام دهد و چه چیز حرام است و نباید مرتکب شود. دیگر علوم انسانی هم هر کدام در ساحت یکی از این حوزه ها قرار می گیرد.

این بحث را امام خمینی علیه السلام ذیل روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت فرموده اند: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ».^{۱۷}

در جای دیگر می فرماید: علم اول که آیه محکمه است، به اعتقادات انسان مربوط می شود که انسان به هر چیزی که در عالم طبیعت نگاه می کند آن را نشانه ای از نشانه های الهی بداند. در این صورت اعتقاداتش محکم می شود. این مربوط به عقل است. فریضه عاده مربوط به



اخلاق می‌شود و سنت قائمه مربوط به فقه و حقوق و سیاست و مانند آن است. بنابراین، اگر بخواهیم بدانیم شاخص‌های تربیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی چیست، می‌توانیم بگوییم سه شاخص دارد: نخست این که: انسان به لحاظ تربیت عقلی، انسان معتقدِ موحدِ مؤمنِ معتقد به قیامت و پیرو دستورات رهبران الهی شود. دوم این که: به لحاظ اخلاقی انسان آراسته به فضایل و جنود عقل شود و از جنود جهل پرهیزد و سوم این که به لحاظ رفتاری انسان مقید به شریعت باشد. انسانی که به انجام دادن دستوره‌های فقهی اسلام مقید است و از آنچه خداوند نهی کرده اجتناب و دوری می‌کند، کسی که دارای تربیت به این معنا شده باشد، انسانی متعادل می‌شود، کسی که در وجودش تعادل و عدالت را برقرار کرده و مدیر مملکت وجود خویش است و بر وجودش ولایت دارد. انسانی که می‌تواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره کند، در آن صورت چنین انسانی می‌تواند جامعه را هم تدبیر نماید. حج و بلکه تمام عبادات برای تربیت انسان در شؤون سه گانه یاد شده است. به نظر امام خمینی علیه السلام عباداتی که انبیا آورده و ما را به آن دعوت کرده‌اند؛ مانند نماز و حج، این‌ها نسخه‌هایی هستند از طیب‌های واقعی که آمده‌اند ما را به مرتبه‌های کمال برسانند و آنگاه که نفوس ما از عالم طبیعت بیرون رفت، آنجا هم با تربیتی صحیح رفته باشد و زندگی کاملاً سعادت‌مندی داشته باشیم.^{۱۸}

از زندگی امام خمینی علیه السلام می‌توانیم استنباط کنیم که ایشان در مراحل مختلف بر هر سه نوع تربیت تأکید داشته و خودشان هم آن را پیگیری می‌کردند. چنان که می‌دانیم حضرت ایشان استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بود. تأکید ایشان این بود که اخلاق باید اخلاق عملی باشد. از نظر امام خمینی موضوع اخلاق، تربیت انسان کامل است. برای این که ما به کمال برسیم باید با موانع کمال مبارزه کنیم. موانع کمال دو دسته است: یا در درون ما است، یا در جامعه است. آنچه در درون ما است و مانع به کمال رسیدن ما می‌شود رذایل و هواهای نفسانی است. این‌ها را باید کنترل کنیم و در اختیار مدیریت عقل و مدیریت وحی قرار دهیم. بخشی از موانع کمال هم در بیرون وجود ما است و در جامعه است. از دیدگاه امام، استبداد و استکبار در شمار موانع بیرونی کمال است. بنابراین، اگر انسان بخواهد به کمال برسد باید هم با استبداد و هم با استکبار و سلطه‌طلبان و طاغوت‌ها مبارزه کند.

در نگاه امام خمینی علیه السلام خداوند به همه انبیای الهی گفته است که به مردم بگویید: «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۱۹} از این رو اجتناب از طاغوت، خود یک فعل و یک عمل است. بنابراین، کمال انسان و کمال جامعه انسانی این است که با موانع کمال مبارزه کند؛ چه در درون خودش و چه در بیرون. حتی وقتی ما مبارزه امام خمینی علیه السلام با نظام سلطه جهانی را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که آن، هم بعد اعتقادی دارد؛ چون توحید به ما می‌گوید که باید با شرک و طاغوت مبارزه کرد؛ هم بعد قلبی دارد، به خاطر این که ما اگر می‌خواهیم به کمال برسیم و انسان کاملی باشیم، باید با موانع کمال مبارزه کنیم؛ هم بعد فقهی دارد؛ چون فقه به ما می‌گوید که باید از خدا و رسول و امام معصوم و فقیه جامع شرایط اطاعت کنیم. این است که فکر امام به مثابه یک فکر سیستمی، در درون خودش اجزای تربیت سیستمی را دارد. توجه فراوان امام به حج و انتظارات زیادی که از حج داشتند، به این جهت بود که در حج ظرفیت لازم برای این تربیت جامع را می‌دیدند.

به نظر امام علیه السلام عمق جنبه‌های توحیدی و سیاسی حج را جز انبیای عظام و اولیای کرام علیهم السلام و خاصه عباد الله کس دیگری نمی‌تواند ادراک کند. این پدر توحید و بت شکن جهان به ما و همه انسان‌ها آموخت که قربانی در راه خدا، پیش از آن که جنبه توحیدی و عبادی داشته باشد، جنبه‌های سیاسی و ارزش‌های اجتماعی دارد. به ما و همه آموخت که خود و عزیزان

خود را فدا کنید و دین خدا را و عدل الهی را برپا نمایید. به همه ما فهماند اینجا محل نشر توحید و نفی شرک است. ابراهیم بت شکن و فرزند عزیزش، بت شکن دیگر، سید انبیا، محمد مصطفی ﷺ به بشریت آموختند که بت ها هر چه هست باید شکسته شود و کعبه که امّ القری است و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز جهان، باید از لوث بت ها تطهیر گردد؛ بت هر چه باشد و چه بتی بدتر و خطرناکتر از ابرقدرت های زمان ما؟! مگر آن ها بت های بزرگ نیستند که جهانیان را به اطاعت و کرنش و پرستش خود می خوانند، و با زور و زر و تزویر خود را به آنان تحمیل می نمایند؟ کعبه معظمه یکتا مرکز شکستن این بتهاست.

عمق جنبه های توحیدی و سیاسی حج را جز انبیای عظام و اولیای کرام علیهم السلام و خاصه عباد الله کس دیگری نمی تواند ادراک کند. این پدر توحید و بت شکن جهان به ما و همه انسان ها آموخت که قربانی در راه خدا، پیش از آن که جنبه توحیدی و عبادی داشته باشد، جنبه های سیاسی و ارزش های اجتماعی دارد. به ما و همه آموخت که خود و عزیزان خود را فدا کنید و دین خدا را و عدل الهی را برپا نمایید. به همه ما فهماند اینجا محل نشر توحید و نفی شرک است.



خداوند تعالی به ابراهیم فرمود: ﴿وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^{۲۰} ما باید از آن ها تبعیت کنیم و ندای توحید کلمه و کلمه توحید را از آن مکان مقدس سر دهیم و با فریادها و دعوت ها و تظلم ها و افشاگری ها و اجتماعات زنده و کوبنده در مجمع مسلمانان در مکه مکرمه بت ها را بشکنیم و شیاطین را، که در رأس آن ها شیطان بزرگ است، در عقبات «رمی» و طرد کنیم تا حج خلیل الله و حبیب الله و ولی الله را به جا آوریم.^{۲۱}

خداوند متعال فرمود: من مؤمنان را یاری می‌کنم؛ یعنی اگر ما به خدا ایمان داشته باشیم، نصرت الهی متوجه ما می‌شود؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، اما اگر به اسم مسلمان باشیم و از ایمان خبری نباشد، نصرت الهی شامل حال ما نمی‌شود. بنابراین، لازم است طبق الگوی امام در هر سه حوزه عقل، قلب و ظاهر، ظرفیت‌های تربیتی حج را فعال کنیم. تربیت عقل باعث می‌شود اعتقادمان به مبدأ و معاد و به حقانیت راهی که در آن گام بر می‌داریم محکم شود. تربیت قلبی باعث می‌شود انسان‌های آراسته به فضایل باشیم و عمل ما دیگران را به خیر و خوبی دعوت کند.

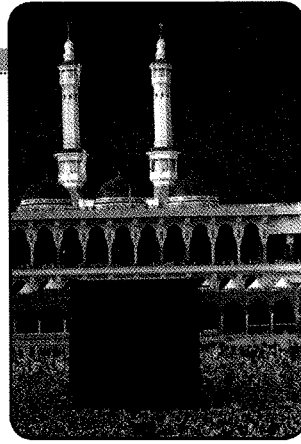
تربیت متعالیه در حج

تربیت، عدالت، امنیت و آزادی، مفاهیم مهمی هستند که در حج به هم می‌رسند؛ به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم آن‌ها چهار مفهوم به هم وابسته هستند. حج از طریق برداشتن تمایزات قومی، نژادی، زبانی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی و نهادینه کردن ارزش‌های مشترک، عدالت را در میان امت اسلامی گسترش می‌دهد.

هر قدر عدالت در میان امت اسلامی ارتقا یابد، امنیت امت اسلامی پایدارتر می‌شود. امنیت به این معنی است که حقوق فرد، خانواده، جامعه و حکومت، در عرصه‌های مختلف، از تعرض و تهدید مصون باشد. کار ویژه قانون، به ویژه قانون الهی، تعیین دایره حقوق و تکالیف، حفاظت از امنیت فرد، جامعه و حکومت در چارچوب این نظام و پیشگیری از تهدیدات و مجازات خاطیان است. فضای امن، آزادی را به ارمغان می‌آورد و آزادی باعث شکوفایی استعدادهای انسان می‌شود. بنابراین، حج از عوامل شکوفایی انسان است.

حج، عبادت جامعی است که تمامی لایه‌ها و ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد. به لحاظ اعتقادی، حج آمیخته با توحید، نبوت و معاد است. همچنین الگوهای اعتقادی را به ما معرفی می‌کند؛ الگوهایی مانند ابراهیم خلیل الله و اسماعیل و هاجر و دیگر اولیای الهی.

موسم حج به لحاظ اخلاقی نمایش دهنده جامعه‌ای اخلاقی است که تنها در آرمان‌شهرها می‌توان سراغ آن‌را گرفت. همچنین حبّ الله تبارک و تعالی و حبّ اولیای الهی را در درون قلوب حجاج افزایش می‌دهد. به لحاظ رفتاری، حج تجلّی رعایت شریعت در دو بُعد «حق الناس» و «حق الله» است. همچنین حج الگوهای تربیتی بی‌بدیلی را در اختیار امت



اسلامی قرار می‌دهد. از تسلیم ابراهیم و اسماعیل در برابر خداوند متعال تا مبارزه با شیطان، از نفی تمایزات نژادی و طبقاتی آن تا تأکید بر ارزش‌های مشترک الهی و از نفی خودخواهی و شرک و بت پرستی تا تأکید بر جمع و جماعت و توحید و حق پرستی.

از آنچه گفتیم، این نتیجه به دست می‌آید که شاخص اصلی تربیت متعالیه، ریاست و حاکمیت عقل بر دیگر قوای

انسان؛ یعنی قوه شهوت و غضب و شیطنت است. علامت این ریاست هم التزام عقلی، قلبی و رفتاری به آموزه‌های الهی است؛ زیرا «...الْعَقْلُ... مَا عِيدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ».^{۳۲} برای این که بتوانیم عقل‌گرایی را در وضعیت امروز امت اسلامی، از طریق دستگاه‌های تعلیم و تربیت، اجرایی کنیم، نیازمند ارائه شاخص‌های آن هستیم. در قرآن کریم و احادیث صادره از اولیای الهی شاخص‌های این عقل‌گرایی ذکر شده است. منازل السائرین نمونه بی‌بدیلی از تلفیق آیات و روایات، با یک نگاه سیستمی است.^{۳۳}

جمع بندی

با توجه به آنچه آمد، نتایج ذیل قابل استخراج است:

ابعاد تربیتی حج متناسب با ابعاد وجودی انسان کامل و جامع است. با توجه به این که انسان از لایه‌های وجودی عقلی، قلبی و ظاهری برخوردار است، ابعاد تربیتی حج هم در سه بعد تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی و تربیت رفتاری قابل طبقه بندی است.

با توجه به قوای موجود در انسان؛ یعنی عقل، غضب، شهوت و شیطنت و چگونگی نسبت این قوا هشت نوع انسان، در اثر دو نوع الگوی تربیتی به وجود می‌آید. الگوی تربیت اسلامی، که از آن با عنوان الگوی تربیت متعالیه یاد کردیم، الگویی است که بر ریاست عقل بر دیگر قوا نظر دارد. علامت تحقق این ریاست، تعبد به آموزه‌های اسلامی است؛ زیرا عقل نیرویی است که برای بقای ابدی و عزت جاودانه تلاش می‌کند و این مسأله در سایه عبودیت تحقق پیدا می‌کند. در پارادایم تربیت متدانیه، طبق مبنای انسان

شناختی امام خمینی، هفت نوع انسان خواهیم داشت، که با توجه به نوع ترکیب قوا و ریاست پدید آمده، آثار مختلفی از انسان سرخواهد زد. حج از طریق تقویت عقل در میان قوای وجودی انسان، به ریاست عقل بر دیگر قوا مدد می‌رساند، این مسأله باعث می‌شود انسان «مؤمن» بشود. انسان مؤمن، هم خود به امنیت رسیده است و هم دیگران از او در امان هستند. در فضای امن آزاد، اختیار و اراده انسان در مسیری قرار می‌گیرد که شکوفایی استعدادهای انسان را در پی دارد. این همان تربیت جامع و متعالیه اسلامی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آئین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آرای امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳
- امام خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
- امام خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷
- امام خمینی، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا. مباحث صحیفه امام را از همین نرم افزار استفاده کرده‌ایم.
- أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، عدد الأجزاء: ۸، المحقق: سامی بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ.. - ۱۹۹۹م.
- خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرين، تصحيح: محمد خواجوی، تهران، دار العلم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیه ۱۳۶۵ هجری شمسی.
- جميل صليبا، المعجم الفلسفي، ۲ جلد، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، ۱۴۱۴ هـ. ق.

پی‌نوشت‌ها:

شود. از این جهت، اصول مسموختات ملکوتیه به هفت صورت بالغ شود؛ یکی صورت بهیمی. اگر صورت باطن نفس منصور به صورت بهیمی باشد و نفس بهیمی غالب شود. پس انسان در صورت ملکوتی غیبی آخرتی به شکل یکی از بهائم مناسبه در آید؛ چون گاو و خر و امثال آن و چون آخر فعلیت انسان سبعی باشد - یعنی، نفس سبعی غالب گردد - صورت غیبی ملکوتی به شکل یکی از سباع شود؛ چون پلنگ و گرگ و امثال آن. و چون قوه شیطنت بر سایر قوا غلبه کند و فعلیت شیطانیه آخرین فعلیات باشد، باطن ملکوتی به صورت یکی از شیاطین باشد و این، اصل اصول مسخ ملکوتی است. و از ازدواج دو از این سه نیز، سه صورت حاصل شود: گاو پلنگ، گاو شیطان و پلنگ شیطان. و از ازدواج هر سه، یک صورت مخلوطه مزدوجه حاصل آید؛ چون «گاو شیطان پلنگ». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).

۱۰. کلینی، ج ۱، حدیث ۳

۱۱. خواجه عبد الله انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶

۱۲. سبأ: ۴۶

۱۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۳

۱۴. امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۶

۱۵. کلینی، ج ۱، ص ۲۱

۱۶. متن حدیث چنین است:

عِصَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوْلِيهِ فَجَرَى ذَكَرَ الْعَقْلَ وَ الْجَهْلَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ

۱. جمعه: ۲
۲. مانده: ۹۷
۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۶۹
۴. همان.
۵. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹۰
۶. المعجم الفلسفی، ج ۱، ص ۴۵۸
۷. تعریف بوعلی در بحث حرکت چنین است: «الحركة کمال أول لما بالقوة من جهة ما هو بالقوة». ابن سینا، رساله الحدود. (جمیل صلیبا، ج ۱، ص ۴۵۸)
۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۸۹
۹. متن فرمایش امام خمینی را به دلیل اهمیت آن در اینجا می آوریم: بدان که انسان را از اول نشو طبعی، پس از قوه عاقله، سه قوه ملازم است؛ یکی قوه واهمه که آن را «قوه شیطنت» گوئیم و این قوه در بجه کوچک از اول امر موجود است و به آن دروغ گوید و خدعه کند و مکر و حیلت نماید. دوم قوه غضبیه که آن را «نفس سبعی» گویند و آن برای رفع مضار و دفع موانع از استفادات است. سوم قوه شهویّه که آن را «نفس بهیمی» گویند و آن مبدأ شهوات و جلب منافع و مستلذات در مآکل و مشرب و منکح است. و این سه قوه به حسب سنین عمر متفاوت شوند و هر چه انسان رشد طبیعی کند، این سه قوه در او کاملتر گردد و ترقیات روزافزون کند. و ممکن است در انسان هر یک از این سه قوه در حد کمال رسد به طوری که هیچ یک بر دیگری غلبه نکند و ممکن است یکی از آنها بر دو دیگر غلبه کند و ممکن است دو تای از آنها بر دیگری غالب

فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ
هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ بَيْتِ الْعَرْشِ
مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أُذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ
فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ
كَرَّمْتُكَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ
مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَااجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أُذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ
قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَسَمَ يَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ
ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى
الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ
الْعِدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ
وَكَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي
مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ
يَعْدُ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ
قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ
مَعًا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ
الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ
وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ وَ التَّصْدِيقُ
وَ ضِدُّهُ الْخُودُ وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدُّهُ الْقُوطُ وَ الْعَدْلُ
وَ ضِدُّهُ الْجَوْرُ وَ الرِّضَا وَ ضِدُّهُ الشُّحْطُ وَ الشُّكْرُ وَ
ضِدُّهُ الْكُفْرَانُ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ وَ التَّوَكُّلُ وَ
ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الرَّافَةُ وَ ضِدُّهَا الْفَسَادُ وَ الرَّحْمَةُ
وَ ضِدُّهَا الْغَضَبُ وَ الْعِلْمُ وَ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ الْفَهْمُ وَ
ضِدُّهُ الْحَقُّ وَ الْعَقَّةُ وَ ضِدُّهَا التَّهْتِكُ وَ الرَّهْدُ وَ
ضِدُّهُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّفْقُ وَ ضِدُّهُ الْخُرْقُ وَ الرَّهْبَةُ وَ
ضِدُّهُ الْجُرْأَةُ وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدُّهُ الْكِبْرُ وَ التَّوَدُّةُ وَ
ضِدُّهَا التَّسْرُّعُ وَ الْجِلْمُ وَ ضِدُّهَا الشَّفَةُ وَ الضَّمْتُ
وَ ضِدُّهُ الْهَذْرُ وَ الْاسْتِشْلَامُ وَ ضِدُّهُ الْاسْتِكْبَارُ وَ
التَّسْلِيمُ وَ ضِدُّهُ الشُّكُّ وَ الضَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجَزَعُ وَ
الضَّفْحُ وَ ضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ وَ الْعِنَى وَ ضِدُّهُ الْفَقْرُ وَ

التَّذَكُّرُ وَ ضِدُّهُ الشُّهُوُ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدُّهُ التَّنْسِيَانُ وَ
التَّعَطُّفُ وَ ضِدُّهُ الطَّعِيفَةُ وَ التَّقْوَعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ
المُؤَاسَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمُنْعُ وَ المَوَدَّةُ وَ ضِدُّهَا الْعِدَاوَةُ
وَ الوَفَاءُ وَ ضِدُّهُ الْعَدْرُ وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدُّهَا الْمُعْصِيَةُ
وَ الخُضُوعُ وَ ضِدُّهُ التَّطَاوُلُ وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا
السَّلَاءُ وَ الْحُبُّ وَ ضِدُّهُ الْبُغْضُ وَ الصَّدْقُ وَ ضِدُّهُ
الْكَذِبُ وَ الْحَقُّ وَ ضِدُّهُ الْبَاطِلُ وَ الْأَمَانَةُ وَ ضِدُّهَا
الْخِيَانَةُ وَ الْإِخْلَاصُ وَ ضِدُّهُ الشُّبُوبُ وَ الشَّهَامَةُ وَ
ضِدُّهَا السَّلَادَةُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْغِسَاوَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ
وَ ضِدُّهَا الْإِنْكَارُ وَ الْمُدَارَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمُكَاشَفَةُ وَ
سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدُّهَا الْمُمَآكِرَةُ وَ الْكَيْفَانُ وَ ضِدُّهُ
الْإِفْتِسَاءُ وَ الضَّلَاةُ وَ ضِدُّهَا الْإِضَاعَةُ وَ الضُّوْمُ وَ
ضِدُّهُ الْإِفْطَارُ وَ الْجِهَادُ وَ ضِدُّهُ التُّكُولُ وَ الْحُجُّ وَ
ضِدُّهُ بَيْدُ الْمَيْتَابِ وَ ضِدُّهُ الْغَدِيدُ وَ ضِدُّهُ التَّمِيمَةُ
وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدُّهُ الْعُسُوقُ وَ الْحَقِيقَةُ وَ ضِدُّهَا
الرِّيَاءُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدُّهُ الْمُنْكَرُ وَ الشَّرُّ وَ ضِدُّهُ
التَّبَرُّجُ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدُّهَا الْإِدَاعَةُ وَ الْإِنْصَافُ وَ
ضِدُّهُ الْحَمِيَّةُ وَ التَّهَيُّمَةُ وَ ضِدُّهَا التَّبَغْيُ وَ التَّطَافَةُ وَ
ضِدُّهَا الْقَدْرُ وَ الْحِيَاءُ وَ ضِدُّهَا الْجَلْعُ وَ الْقَصْدُ وَ
ضِدُّهُ الْعُدْوَانُ وَ الرَّآحَةُ وَ ضِدُّهَا التَّعَبُ وَ السُّهُولَةُ وَ
ضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ وَ التَّرَكَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَحَقُّ وَ الْعَاقِبَةُ
وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْقَوَامُ وَ ضِدُّهُ الْمَكَاتِرَةُ وَ الْحِكْمَةُ
وَ ضِدُّهَا الْهَوَاءُ وَ الْوَقَارُ وَ ضِدُّهُ الْحَقَّةُ وَ السَّعَادَةُ
وَ ضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدُّهَا الْإِضْرَارُ وَ
الْإِسْتِغْفَارُ وَ ضِدُّهُ الْاِغْتِرَارُ وَ الْمَحَافَظَةُ وَ ضِدُّهَا
التَّهَؤُلُ وَ الدَّعَاءُ وَ ضِدُّهُ الْاِسْتِنْكَافُ وَ التَّشَاطُ
وَ ضِدُّهُ الْكَسَلُ وَ الْفَرَحُ وَ ضِدُّهُ الْحَزَنُ وَ الْأَلْفَةُ وَ
ضِدُّهَا الْفَرَقَةُ وَ الشَّخَاءُ وَ ضِدُّهُ الْبُخْلُ فَلَا تَجْتَمِعُ
هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ
وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ

أَنَا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ
 أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ
 وَ يَنْقَسِيَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعَسَدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي
 الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ
 ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ
 جُنُودِهِ وَ قَفْنَا اللَّهُ وَ إِنَّا كُمْ لِبِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ .

(كلینی، ج ۱، ۱۳۶۵، صص ۲۳ - ۲۱)

۱۷ . ایسن حدیث در منابع شیعه و اهل سنت آمده
 است. در اینجا به دو مصدر اشاره می شود:

در کافی آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ
 مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ
 عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ الْوَأَسِطِيِّ
 عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
 مُوسَى عليه السلام قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمَسْجِدَ فَإِذَا
 جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ
 فَقَالَ وَ مَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ
 الْعَرَبِ وَ وَقَاتِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ
 قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَاكَ عَلِمٌ لَا يَبْصُرُ مِنْ جِهَلِهِ وَ لَا
 يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ
 مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ

فَهُوَ فَضْلٌ». (كلینی، ج ۱، ۱۳۶۵ ص ۳۳)
 در تفسیر ابن کثیر ذیل آیه شریفه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي
 أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... (نساء: ۱۱) آمده
 است: هذه الآية الكريمة والتي بعدها والآية التي
 هي خاتمة هذه السورة هن آيات علم الفرائض....
 وقد ورد الترغيب في تعلم الفرائض، وهذه الفرائض
 الخاصة من أهم ذلك. وقد روى أبو داود وابن
 ماجه، من حديث عبد الرحمن بن زياد بن أنعم
 الإفريقي، عن عبد الرحمن بن رافع التنوخي، عن
 عبد الله بن عمرو، رضى الله عنه أن رسول الله صلى
 الله عليه وسلم قال: «العلمُ ثلاثة، وما سوى ذلك
 فهو فضل: آية مُحْكَمَةٌ، أو سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أو فَرِيضَةٌ
 عَادِلَةٌ». (ابن کثیر، ج ۲، ۱۴۲۰، ص ۲۲۴)

۱۸ . صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۷

۱۹ . نحل: ۳۶

۲۰ . حج: ۲۶

۲۱ . صحیفه امام، ج ۱۸، صص ۸۸ - ۸۷

۲۲ . کلینی، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۱۲

۲۳ . خواجه عبد الله انصاری، ۱۴۱۷ق.